

# واحدها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷)

سهراب سعیدی<sup>۱</sup>

## چکیده

پنجشنبه‌بازار میناب به دلیل قدمت تاریخی، عرضه مستقیم کالا و ارزان بودن اجناس نسبت به دیگر بازارهای این شهر از اعتبار ویژه‌ای در بین مردم برخوردار است. به طوری که مردم یک هفته منتظر می‌مانند تا پنجشنبه‌بازار برپا شود و آنها اجناس مورد نظر و دلخواه خود را از این بازار تهیه کنند. پنجشنبه‌بازار میناب به مثابه موزه‌ای فرهنگی و هنری با تاریخ میناب درآمیخته است. این مقاله ضمن بررسی ویژگی‌های پنجشنبه‌بازار میناب، به واحدهای اندازه‌گیری و وزن در این بازار پرداخته است و چون هدف آن، ثبت و ضبط واحدهای اندازه‌گیری و معرفی آنها به نسل جوان‌تر است، به تمام واحدها اشاره کرده است. از نتایج قابل ذکر در این مقاله شناخت انواع مقادیر اندازه‌گیری و توزین با معیارهای محلی و بعضاً عمومی است که تا امروز همچنان کاربرد دارند و بخش مهمی از فرهنگ اقتصادی این بخش از کشور را تشکیل می‌دهند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با مشاهده میدانی و اسناد کتابخانه‌ای اوزان و واحدهای اندازه‌گیری را ثبت کرده است.

کلیدواژه‌ها: دانش بومی، اندازه‌گیری سنتی، توزین محلی، واحدهای وزن میناب، پنجشنبه‌بازار میناب.

---

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه و دبیر آموزش و پرورش میناب، رایانامه:

## مقدمه

در گذشته از پنجشنبه بازار میناب استفاده تجاری می شده است، به طوری که هرگز بری یا هرگز کهنه (میناب) که تاریخ آن را به اردشیر بابکان یا قبل از آن نسبت می دهند، رونق فوق العاده ای داشته و تمام بنادر دریای عمان زیر سلطه آن بوده است. این بندر روزگاری جنب و جوش فراوان داشته است و زمامداران بزرگی بر آن حکومت کرده اند. همچنین از مردان پرکار آن می توان یاد کرد که با دورترین نقاط جهان که تا آن زمان شناخته شده بود داد و ستد می کرده اند. در سفرنامه مارکوپولو آمده است:

«هرمز (میناب) بندری خوب دارد و همه بازرگانان از همه بخش های هندوستان با کشتی هایشان به اینجا می آیند و ادویه و سایر کالاهای تجاری را می آورند؛ مانند سنگ های قیمتی، مروارید، ابریشم و پارچه ها به رنگ های گوناگون و عاج و کالاهای دیگر. آنها کالاهای خود را به مردانی می فروشند که آن را به همه جای جهان می برند و به بازرگانان دیگر می فروشند. هرمز (میناب) واقعاً شهری است بسیار متنوع و پر تجارت». (مارکوپولو، ۱۳۶۹: ۲۷۴)

ادریسی، استخری، ابن حوقل، افضل الدین کرمانی، حمدالله مستوفی، ابن بطوطه و تقریباً همه مورخان بزرگ، بر اهمیت هرمز کهنه (میناب) به منزله بازار کرمان و باراندازی طبیعی تأکید داشته اند. در این باره مقدسی در کتاب احسن التماسیم فی معرفه الاقالیم، بازار هرمز (میناب) را می ستاید و می گوید: «شهر، بازار نیکو دارد و از قنوات مشروب می گردد و خانه های آن از خشت ساخته شده است» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۱) که منظور تاریخ دانان از بازار میناب همین پنجشنبه بازار میناب است که مردم محصولات کشاورزی و صنایع دستی و ملزومات زندگی را هر هفته یک بار از آنجا خریداری می کرده و برای خرید کالاهای دیگر یک هفته منتظر می ماندند. محصولات این پنجشنبه بازار در تاریخ کهن آن به صورت معاملات پایاپای بوده و بعد به پول های رایج در کشور تبدیل شده است. شیوه سنتی برگزاری بازار هفتگی پنجشنبه بازار میناب در ۲۵ شهریور ۱۳۹۴ در جلسه کمیته تخصصی ثبت میراث فرهنگی ناملموس در فهرست معرف و در خطر ملی به ثبت رسیده و همواره پذیرای گردشگرانی از سایر نقاط کشور و جهان می باشد.

## واحدها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن ❖ ۶۵

در کتاب *مسالك و ممالک آمده است*: «هرمز (میناب) مجمع بازرگانان کرمان است و فرضه دریاست، بازار و مسجد آدینه دارد و بازرگانان به روستا باشند و این ناحیت نخل بسیار دارد و بیشتر ارزن‌کارند». (استخری، ۱۳۶۸: ۱۴۲)

همچنین در کتاب *صورة الارض* (تألیف ۳۶۷ هـ. ق) درباره میناب و بازار آن آمده است: «پس از آن کناره دریا به شهر هرمز (میناب) منتهی می‌شود که بندر آباد و پرگل و گیاه و دارای خرما و هوای گرم است. نام دیگر هرمز، شیر است و آن شامل خانه‌هایی در دره میان دو کوه می‌باشد که من در سال ۳۳۰ (هـ. ق) به آنجا رسیدم. امیر شهر آن زمان محمد بن مرزبان از مردم شیراز که ملقب به *صاحب السیف و القلم* بود. همچنین ابن حوقل، هرمز را بندرگاه و مرکز تجارت کرمان و محل داد و ستد آورده است. از مسجد جامع و رباط و از تعداد خانه‌های آن سخن به میان می‌آورد» (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۶۷).

پنجشنبه‌بازار میناب بر سر راه بازرگانی هندوستان، چین، امپراطوری روم، سرزمین‌های اسلامی و یکی از بزرگترین باراندازها و بارکدهای جهان بوده است. از سال ۶۲۸ هـ. ق و در زمان اتابک ابوبکر، پادشاه فارس، جزیره هرمز به جای بندر هرمز مرکز بازرگانی خلیج فارس شده است.

«هرمز باستانی پس از حمله عرب به ایران بندری بود که زرتشتی‌های فراری در آنجا سوار بر کشتی می‌شدند و به فرار خود ادامه می‌دادند. از سده دهم میلادی هرمز کهنه (میناب) از نظر بازرگانان کرمان و سیستان اهمیت داشته است و کمی پیش از آمدن مارکوپولو به ایران این آبادی وارد بازار جهانی شده بود. هرمز کهن (میناب) در آن روزگاران چهل هزار جمعیت داشته و امروزه برای ما به درستی معلوم نیست که چرا شهر بزرگ و خوب هرمز (میناب) به جزیره خشک و بایری تبدیل شده است. شاید علت این اشکال، حمله مکرر قبایل خشن به هرمز بوده است که قدرت بزرگ روزگاران مشرق زمین به جزیره‌ای خشک و سوخته انتقال یافته است». (سعیدی، ۱۳۸۶: ۴۲۸)

در روزگاران گذشته در پنجشنبه‌بازار میناب برده خرید و فروش می‌شده است چنانچه مارکوپولو می‌نویسد: «ساکنان هرمز باستانی سیاه چرده‌اند و پیرو دین اسلام»، ظاهراً کثرت سیاه‌چرده‌گان که ناشی از تجارت برده بوده، به طوری خاص نظر

## ۶۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

مارکوپولو را به خود جلب کرده است. مارکو اضافه می‌کند که «مردم هرمرز (میناب) از خرما شربتی می‌گیرند و به آن ادویه می‌زنند که خیلی خوشمزه است و در میان فرآورده‌های آن بیش از هر چیز دیگر شهرت دارد و کالاهای بازرگانی آن علاوه بر شربت عبارتند از: برنج، غلات، طلا، نقره، صندل و ادویه. این شهر بازرگانان ثروتمندی داشته که با هندوستان و چین در داد و ستد بودند و در فضای بزرگی در ویلاهای پراکنده که در اطراف شهر قرار داشت به سر می‌بردند و انبارهای بزرگ کالا هم در پیرامون شهر وجود داشت» (سعیدی، ۱۳۸۷: ۲۳).

در مورد پنجشنبه‌بازار و صنایع دستی میناب برای نخستین بار آقای پاک‌دامن در سال ۱۳۵۷ و در پایان‌نامه کارشناسی خود مطالبی را ارائه کرده‌اند. نگارنده در کتاب صنایع دستی و پنجشنبه‌بازار میناب نیز به این موضوع پرداخته است. اما در خصوص واحدهای اندازه‌گیری و وزن در میناب تاکنون هیچ پژوهشگری بدان نپرداخته و این مقاله به عنوان آغازگر راه، با روش توصیفی - تحلیلی و با مشاهده میدانی به آن پرداخته است.

## ویژگی‌های پنجشنبه‌بازار میناب

### فروشنندگان

بیشتر فروشنندگان کالا و اجناس در این بازار زنان در رده‌های سنی مختلف هستند البته مردان نیز به فروش کالا می‌پردازند اما شمار آنها در مقایسه با تعداد زنان فروشنده کمتر است. جنسیت تولیدکنندگان کالاها، به میزان سختی و سنگینی کار بستگی دارد. کارهایی مثل حصیربافی، تهیه سوراخ<sup>۱</sup> و فروش آنها با زنان است. صید ماهی، ساختن ابزارآلات کشاورزی، اشیای سفالی و تولید محصولات کشاورزی با مردان است؛ اگر چه فروش برخی از این اقلام نیز به عهده زنان است. در این بازار کسانی که سفال و اجناس می‌فروشند و تعدادی از ماهی‌فروشان مرد و بقیه فروشنندگان زن هستند.

«از نظر سن و سال فروشنندگان، در بین زنان تمام رده‌های سنی از دختران ۱۰ الی ۱۲ سال گرفته تا زنان جوان شوهردار، بیوه زنان و زنان پیر و سالخورده تا ۷۰ و ۷۵

۱. نوعی معجون غذایی که از ترکیب ماهی و نوعی ماده قرمز رنگ (گلک جزیره هرمرز) تهیه می‌شود.

## واحدها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن ❖ ۶۷

سال دیده می‌شود. اما مردان نیز در این بازار حضور پررنگ دارند و از هر رده سنی در آن دیده می‌شود. دختر بچه‌های ۱۰ تا ۱۲ سال در این بازار پلاستیک می‌فروشند». (پاک‌دامن، ۱۳۵۷: ۱۹)

### زمان کار

در روزهای پنجشنبه روستاییان، کالاها و صنایع دستی خود را از ساعت ۳ شب و حتی بعدازظهر روز چهارشنبه به بازار می‌آورند و شب را در آنجا به استراحت می‌پردازند. دست‌فروشان نیز از ساعات اولیه بامداد روز پنجشنبه در بازار مستقر می‌شوند چرا که مهمترین روز کاری هفته در انتظار آنهاست. شروع بازار از ساعت ۴ صبح تا ۱ بعدازظهر به درازا می‌کشد اما بعضی از مشاغل بازار تا ساعت ۸ شب نیز مشغول فروش محصولات خود هستند که این کالاها بیشتر شامل محصولات کشاورزی می‌شوند.

### توصیف بازار

ترکیب اصلی بازار حاضر، گونه تغییر شکل یافته بازار قدیم است. زیرا در گذشته پنجشنبه‌بازار میدان وسیع‌تری را در اشغال داشته است. بازار دارای راسته‌های مختلفی است که هر دسته و گروه از فروشندگان در راسته خود قرار می‌گیرند و بساط خود را می‌گسترانند. فروشندگان اجناس خود را بدون اینکه مغازه یا پیشخوانی داشته باشند، روی زمین پهن می‌کنند. امر داد و ستد در پنجشنبه‌بازار به شیوه ابتدایی و اولیه است. فروشندگان کالاهای خود را پهن می‌کنند و در گوشه‌ای می‌نشینند و با تبلیغات سنتی، به جلب مشتریان می‌پردازند.

در گذشته که رونق بازار به مراتب بیشتر از حال بوده است، مرسوم بوده که چهارشنبه‌شب فروشندگان برای اینکه جایی برای کالاهای عرضه شده خود در روز تشکیل بازار پیدا کنند، از شب تا صبح پنجشنبه در همانجا اتراق می‌کردند که مبادا جایی برایشان باقی نماند یا حیثاً جای آنها مناسب برای فروش کالایشان نباشد. بر طبق روایت‌های محلی در ازمنه قدیم این بازار چنان رونق و حرارتی داشت که حتی در روز چهارشنبه هم تشکیل می‌شده است.

## ۶۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

جالب توجه است که برپاکنندگان بازار هفتگی به جز مهاجرین، هیچ‌گونه حفاظی از قبیل چادر، مقوا و غیره برای جلوگیری از گرما درست نمی‌کنند و در آفتاب گرم به مبادله کالا می‌پردازند. در هنگام تشکیل بازار نیز به علت کمی مساحت بازار، فقط باریکه‌ای برای عبور و مرور باقی می‌ماند.

### مناسبات بازار با مناطق روستایی

پنجشنبه‌بازار محل تجمع تمام کالاهای عرضه شده اعم از حصیری، سفالی و محصولات باغی روستاهای اطراف است و روستاییان به دلیل جاذبه و کشش بین آنان و ارتباط متقابل و رودررویی که در بازار به وجود می‌آید، به بهانه‌های مختلف خود را در روز موعود به بازار می‌رسانند و با شرکت خود در بازار هفتگی، این جنبش و کشش را فزونی می‌بخشند. روزهای پنجشنبه روستاییان بر حسب عادت مألوف‌شان با حضور خود بار دیگر این رابطه و پیوند بازار و روستا را تشدید می‌کنند؛ هر چند بعضی مواقع شرکت‌شان در بازار از لحاظ اقتصادی مقرون به منفعت نیست.

«کشش ناخودآگاه روستاییان به طرف بازار علاوه بر جنبه اقتصادی آن، بیشتر از جهتی است که روستاییان در وجودشان یک قوه فوق اقتصادی نهفته است و با آمدنشان در عرصه بازار از دیدن حاصل دسترنج خود احساس غرور و افتخار می‌کنند و این کشش و جاذبه چنان است که بالاخره خود را به نحوی از انحاء به بازار می‌رسانند و با گردش خود در سرتاسر بازار مانور افتخارآمیزی از خودشان می‌دهند.» (کریمیان و سعیدی، ۱۳۶۸: ۲۵).

بیشترین شرکت‌کنندگان (فروشنندگان) بازار هفتگی میناب، از روستاهای مختلفی مانند شهوار، بهمنی، حکمی زیر، حکمی بالا، محمودی، باغ گلان و بعضی از روستاهای بخش بیابان و همچنین روستاهای گلیبی چلو، نصیرایی، گورزانگ، رکن‌آباد، تالار و... هستند که هر هفته با کارهای دستی خود در پنجشنبه‌بازار حضور می‌یابند. هر کدام از روستاهای نامبرده کارکرد و شهرت خاصی در تولید کالاهای عرضه‌شده اعم از سفالی و حصیری دارند.

## واحدها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن ❖ ۶۹

مردان شهوار، بهمینی و حکمی استادان مسلّم در ساختن جهله‌های سفالی اند و از قدیم مردانشان به درست کردن جهله‌های سفید و محکم معروف بوده‌اند و کالایشان مورد پسند بومیان بندرعباس، میناب، بندرلنگه، قشم و هرمز است. زنان و دختران جوان بهمینی به ساختن کالاهای ظریف و زیبایی حصیری رنگارنگ شهرت دارند و ۹۰ درصد خریداران این نوع کالاها کارکنان سازمان‌های دولتی و مسافران‌اند که به عنوان تفریح و تنوع در بازار شرکت می‌کنند و در هنگام برگشت چند نمونه از کار دستی زنان بهمینی را می‌خرند.

در روستای حکمی (زیر، بالا) انواع و اقسام کالاهای سفالی از قبیل جهله، ناودان، تَغار، بورنگ<sup>۲</sup>، گشته‌سوز<sup>۳</sup>، شترگلی<sup>۴</sup> (اشترکوه) و آسیاب‌گلی برای بچه‌ها از سوی مردان ساخته و پرداخته می‌شود.

سازندگان تک (یک نوع فرش حصیری است) زنان هستند و مردان تک‌های ساخته‌شده را هر ماه یک بار به بازار می‌رسانند.

سه روستای کلیبی، چلو و محمودی (بخش مرکزی میناب) نیز در ساخت انواع حصیرها از نوع جانمازی و حصیر فرشی شهرت دارند. زنان فروشنده سه روستای مذکور، راسته‌ای را در خارج از محوطه پنجشنبه‌بازار به خود اختصاص داده‌اند. حصیرهای بافته‌شده در اندازه‌های مختلف به دست مشتریان می‌رسد. بازار فروش حصیر رونق خود را نسبت به سابق از دست داده است، زیرا کالاهای مشابه خارجی (چینی) در اندازه‌ها، طرح‌ها و رنگ‌های مختلف بازار فروش را قبضه کرده است.

صنایع دستی از نوع زری‌بافی و پوشاک سنتی محصول زنان توانمند و هنرمند بیشتر روستاهای میناب، از جمله تالار، گلستان، تُمبانو، محمودی، نصیرایی، گورزانگ، فخرآباد، دهوسطی، حکمی، رکن‌آباد و... است.

۱. jahla: کوزه‌های سفالی شکم‌دار برای نگهداری آب.

۲. لیوان سفالی

۳. ظرفی سفالی که ماده خوشبو گشته را در آن می‌سوزانند.

۴. نوعی اسباب‌بازی سفالی است.

## ۷۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

محصولات کشاورزی و منطقه‌ای این نواحی به ترتیب اهمیت لیمو، خرما و انبه است که در سرتاسر شهرستان میناب کاشته می‌شود. لیمو از نظر ارزش اقتصادی در مرتبه اول اهمیت است که باغات زیادی به کشت این درخت اختصاص دارد و در سال‌های اخیر توجه خاصی به آن شده است و سعی باغداران بر آن بوده که میزان صادرات آنها را افزایش دهند و در این کار، موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند. لیموهای میناب به درشتی و پراپی معروف است و در بازار، خریداران زیادی دارد. لیموهای این مناطق مانند صیفی‌جاتش به تهران و همچنین به شهرهای بزرگ مانند اصفهان، تبریز، شیراز، مشهد و سایر نقاط ارسال می‌شود.

خرما، بومی‌ترین محصول منطقه‌ای محسوب می‌گردد. در این منطقه، بیش از ۴۰ نوع درخت خرما می‌توان دید که محصولات متنوعی را از لحاظ کیفیت و قیمت ارائه می‌دهند. در سال‌های اخیر نخلستان‌ها خود را به شدت به نفع درخت لیمو کنار کشیده‌اند و باغداران بیشترین هم‌ و غم خود را صرف پرورش درخت لیمو کرده‌اند و این درخت بومی پرثمر و قانع را به دست فراموشی سپرده‌اند. حال آن‌که بی‌تردید منفعت درخت خرما بسیار بیشتر از لیمو است. به قول یکی از باغداران پیر: «اگر قحطی رخ دهد، شما به کدام درخت پناه می‌برید؛ لیمو یا خرما؟»<sup>۱</sup>

در گذشته‌ای نه چندان دور، میزان تولید خرماي منطقه به حدی بوده است که علاوه بر رفع نیاز مردم این حوالی، به مقدار زیادی از طریق بنادر تیاب، گروگ<sup>۲</sup> و غیره به هند و امارات عرب‌نشین خلیج فارس صادر می‌شده است. انبه یکی دیگر از میوه‌های محلی است که کمتر شناخته شده است. همچنین است میوه‌های منطقه‌ای دیگری که شاید غیربومی‌ها آن را ندیده باشند و تنها در خود منطقه به مصرف می‌رسد.

«صنایع دستی مردم این منطقه از سه ماده اصلی سفال، حصیر و پارچه ساخته می‌شود. کلیبی یکی از روستاهای میناب است که مرکز ساخت چادرشب<sup>۳</sup> می‌باشد (اهالی به آن کیس گویند). دو روستای سرریگان و جوزان هم محل ساخت انواع لنگ

۱. امروزه به خاطر نوعی بیماری قسمت بزرگی از درختان لیمو از بین رفته و نخلستان‌ها نیز دچار خشکسالی شده‌اند.

2. grog

3. kis



## واحدها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن ❖ ۷۱

است. چادرشب در سرریگان هم بافته می‌شود، اما نه به مقداری که روستای کلیبی تولید می‌کند» (میراث فرهنگی هرمزگان، بی‌تا: ۱۶۸).

بندر گروگ که در کنار دریای عمان واقع است، روزگاری یکی از بزرگ‌ترین کارگاه‌های پارچه‌بافی این منطقه را در اختیار داشته که علاوه بر رفع نیازمندی‌های محلی، سفارش‌هایی نیز از امارات عرب‌نشین خلیج فارس (مسقط، رأس‌الخیمه، شارجه، دبی و ...) و حتی هندوستان دریافت می‌کرده است.

ده سیکویی از توابع شهرستان سیریک فعلی یکی دیگر از روستاهایی است که به ساخت روبند (برقع) شهرت دارد و روبندهای مخصوصی می‌سازد.

کارکرد اصلی بازار در جوامع انسانی، در وهله نخست برای تأمین نیازهای اولیه از قبیل خوراک، پوشاک و سایر کالاهایی است که به نحوی از انحاء، انسان در زندگی روزمره با آنها سرو کار دارد. به‌طور کلی، بازار علاوه بر نقش اقتصادی آن که همان رفع نیازهای اولیه است، نقش اجتماعی هم بر عهده دارد که اهمیتش کمتر از نقش اقتصادی نیست، به‌ویژه آن که این مسئله یعنی مبادلات اجتماعی که در برخورد و روابط چهره به چهره انسان‌ها در بازار به‌وجود می‌آید، در جوامع سنتی و غیر صنعتی، به شکل حادّ خود مطرح است.

### واحدهای اندازه‌گیری<sup>۱</sup>

انسان برای سنجیدن و اندازه‌گیری زمان، وزن کالا و غیره معیارها و ملاک‌های خاصی را از زمان‌های گذشته تا به امروز ابداع کرده است. با این تفاوت که معیارهای دیروزی به مراتب ساده‌تر و آسان‌تر از معیارهای امروزی بوده است. در پنجشنبه‌بازار نیز برای سنجش و اندازه‌گیری کالاها، معیارهای خاصی به کار می‌رود که بعضی از آنها میراث گذشتگان بوده و بهره‌گیری از آن در سال‌های اخیر نیز متداول است.

#### ۱. واحدهای طول

گز<sup>۲</sup>: نوعی واحد طول است که بیشتر برای اندازه‌گیری پارچه، دیوار، زمین و غیره به کار می‌رود. معمولاً دو نوع گز کاربرد دارد: گز کوتاه (نیم‌گز) که اندازه آن عمدتاً نیم متر

۱. اغلب واحدهای اندازه‌گیری به صورت میدانی گردآوری شده‌اند.

## ۷۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

بوده و برای محاسبه آن از آرنج تا نوک انگشتان دست را مقیاس می‌گیرند و نوع دوم گز بلند یا گز شاهی است که در اکثر نقاط اندازه آن کمتر از یک متر است. در حقیقت، فاصله بین نوک انگشتان دست تا بینی شخص در حالتی که دست را کاملاً باز کند و صورت را برخلاف جهت دست بگرداند، برابر یک گز بلند است. (ذاکری، ۱۳۸۶)

**وجب<sup>۱</sup>:** واحد طول که برای اندازه‌گیری پارچه، نخ و بافته‌ها به کار می‌رود. اندازه آن عبارت است از فاصله بین انگشت شست و انگشت کوچک دست در حالت باز بودن انگشتان. در بعضی نقاط هرمزگان، این واحد طول را شبیر<sup>۲</sup> نیز می‌گویند. (جمعه‌زاده، ۱۳۸۸)

**گجل<sup>۳</sup>:** این واحد برای اندازه‌گیری پارچه و سنجش اندازه‌های کوچک به کار می‌رود. فاصله بین نوک انگشت شست تا نوک انگشت اشاره در حالت باز را یک گجل گویند. در بعضی نقاط هرمزگان این واحد را فتر<sup>۴</sup> می‌نامند. در پارسیان هرمزگان به آن بدس<sup>۵</sup> نیز گفته می‌شود و در روستاهای چاه‌سُرمه و حبس<sup>۶</sup> (در بندر مقام)، واحدهای اندازه‌گیری کوچک تحت عنوان ۲ انگشت، ۳ انگشت و ۴ انگشت نیز برای اندازه‌گیری پارچه کاربرد دارد. (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۲۹)

**یارد:** نام دیگر آن وار<sup>۷</sup> می‌باشد. طول این واحد، ۹۰ سانتی‌متر بوده و برای اندازه‌گیری پارچه کاربرد دارد.

**قدم:** واحد طول که بیشتر برای اندازه‌گیری زمین‌های کشاورزی و... کاربرد دارد و برابر یک متر محاسبه می‌گردد. قدم معمولی (راه رفتن) و قدم بلند که عبارت از ۲ گز است.

- 
1. vajab
  2. šeber
  3. gejel
  4. feter
  5. bedes
  6. hebs
  7. vâr

## واحد‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن ❖ ۷۳

**فرسخ یا فرسنگ:** نوعی واحد طول که برای تعیین مسافت مسیرهای طولانی به کار می‌رود. هر فرسنگ برابر با ۶ کیلومتر یا ۶ هزار قدم بلند است.

**جار:** مسافتی (طولی) را که صدای فریاد شخصی به گوش فرد دیگری برسد، یک جار گویند.

**گود تا گود:** معادل ۷ قدم است و برای اندازه‌گیری در نخلستان کاربرد دارد. (همان: ۳۲)

**از پا تا پشت پا و از لنگ تا لنگ:** واحدی که برای اندازه‌گیری زمین، خانه و... به کار می‌رود.

**گاله نخل:** معادل ۱۰ قدم است و برای کاشت نهال نخل در بعضی از روستاها کاربرد دارد.

**بسر<sup>۱</sup>:** بسر همان وجب است. دو بسر مساوی با یک گز است. بسر را گدست<sup>۲</sup> و پنگ<sup>۳</sup> هم می‌گویند.

**کلنچ<sup>۴</sup>:** کلنچ (انگشت) برابر با یک بند انگشت است و یک سانت محسوب می‌شود. **ور<sup>۵</sup>:** ور برابر اندازه فاصله دو دست در حالت کاملاً باز است.

**وار<sup>۶</sup>:** فاصله بین بینی تا نوک انگشت وسط دست را «وار» می‌نامند و از آن برای شمارش زری یا زیورآلات لباس استفاده می‌کنند. در روستای کلیبی فاصله را «متر» و فاصله بین گردن تا نوک انگشت را وار می‌نامند.

**گروس<sup>۷</sup>:** فاصله بین انگشت شست و سبابه است. در روستای لیرد<sup>۸</sup> آن را گچیر می‌نامند. (همان: ۳۹)

- 
1. beser
  2. gedast
  3. pang
  4. kelenč
  5. var
  6. vâr
  7. garus
  8. gačir

## ۲. واحدهای سطح

عمده‌ترین واحدی که در اندازه‌گیری زمین، خانه، باغ و... در اکثر مناطق مورد بررسی، کاربرد دارد، گز می‌باشد که هر ۱۲ گز برابر ۶ متر است.

من کار<sup>۱</sup> (من کشت): این واحد اندازه‌گیری در نقاطی که کشت و زرع صورت می‌گیرد، به کار می‌آید. در چهلواز (نام مکانی در بندر لنگه) هر من کار برابر با ۱۰۰ متر مربع زمین زراعی است. در بستک، هر من کار ۴۰۰ مترمربع را شامل می‌شود. (همان: ۱۶۶)

ضریبه: واحدی است که تنها در مورد نخلستان به کار می‌رود. در نقاط مختلف اندازه این واحد متغیر است. کوچک‌ترین آن ۱۵×۱۵ مترمربع دارای ۴۰ نخل و بزرگ‌ترین آن ۱۰۰×۱۰۰ مترمربع و شامل حدود ۲۰۰ نفر نخل است.

گرین<sup>۲</sup>: این واحد برای اندازه‌گیری زمین‌های کشاورزی و نیز نخلستان به کار می‌رود. در نخلستان هر ۶ گرین مقدار زمینی است که برای کاشت ۸۰ درخت نخل لازم است. (رحیمی، ۱۳۸۳)

چَهه<sup>۳</sup> (حفره): واحدی که در اندازه‌گیری نخلستان کاربرد دارد. مثلاً می‌گویند فلانی ۱۰۰ چَهه نخل دارد.

هته<sup>۴</sup>: به حصار کشیده شده به دور نخلستان گفته می‌شود. با توجه به کم و زیاد بودن زمین یا نخلستان میزان این واحد متغیر است.

هکتار: واحدی است که برای محاسبه زمین‌های کشاورزی وسیع کاربرد دارد. به ویژه در مناطقی که فعالیت‌های کشاورزی رونق دارد.

تخته: واحدی است که برای زمین‌های کشاورزی، زمین، باغ و... به کار می‌رود. هر تخته ۱۰۰ متر مربع را شامل می‌شود.

فوت: برای اندازه‌گیری زمین، خانه، باغ و... به کار می‌رود و حدود ۴ مترمربع را شامل می‌شود. (مولودی، ۱۳۹۲)

1. mankâr

2. grin

3. čaha

4. hata

### ۳. واحدهای حجم

**کیل:** پیمانه اندازه‌گیری بعضی از محصولات کشاورزی از جمله گندم، جو و خرماست. همچنین کیله، ظرفی ساخته شده از پیش خرماست که در اندازه‌های کوچک و بزرگ وجود دارد.

**گاز<sup>۱</sup>:** نوعی پیمانه برای اندازه‌گیری مقادیر گندم، جو و خرماست. معمولاً عمده محصول با کیله اندازه‌گیری می‌شود. اما آن مقدار کم به‌جا مانده را با استفاده از این پیمانه می‌سنجند.

**کنده<sup>۲</sup> و پل<sup>۳</sup>:** برای اندازه‌گیری حجم مایعاتی همچون شیر و روغن به کار می‌روند. کنده، پیاله یا کاسه‌ای کوچک بوده و پُل، چوبی است که روی آن به اندازه هر بند انگشت خط کشیده شده و آن نشان‌دهنده مقدار شیر یا روغن در پیمانه است.

**گلت<sup>۴</sup>:** پیمانه‌ای که در اندازه‌گیری خرما کاربرد دارد و آن را از پیش خرما می‌بافند. از گلت برای اندازه گرفتن میزان محصول خرما نیز استفاده می‌شود.

**سارم<sup>۵</sup>:** پیمانه‌ای که در نقاط ساحلی از سوی افرادی که به شغل ماهیگیری اشتغال دارند، به کار می‌رود و در اندازه‌های کوچک و بزرگ است. سارم را قبلاً از پیش خرما می‌بافتند، ولی امروزه آن را از بند نایلونی درست می‌کنند.

**پشته<sup>۶</sup>:** واحدی که در اندازه‌گیری هیزم به کار می‌رود و به مقدار هیزمی اطلاق می‌شود که زنان توان حمل آن را دارند. در بعضی از نقاط هرمزگان به آن یک «روسر» می‌گویند و اندازه آن بسته به قدرت انسانی است که بتواند آن را بر روی سر خود حمل کند. همچنین همین طور یک بار را هزمه<sup>۷</sup> گویند. در بقیه نقاط مورد بررسی به آن، کوله‌هیزم گفته می‌شود؛ یعنی مقدار هیزمی که بتوان آن را بر روی کول حمل کرد.

1. gâoz

2. kanda

3. pol

4. golat

5. sâram

6. pašta

7. hazme

**دیز**<sup>۱</sup>: نام ظرفی است که گنجایش ۲ لیتر از مایعات را دارد. (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۱۶۶)

**کپک**<sup>۲</sup>: واحد اندازه‌گیری حجم در میناب است که معادل نصف نارگیل یا یک لیوان می‌شود.

#### ۴. واحدهای وزن

**من**: رایج‌ترین واحد وزنی که در نقاط مورد بررسی از گذشته تا به امروز رواج دارد. هر من برابر با ۵ کیلوست. در بعضی از مغازه‌های قدیمی، سنگ وزنه‌هایی بود که مهر حکومتی داشتند که حکایت از به رسمیت شناختن من در گذشته دارد.

**خروار**: خروار به عنوان بیشترین واحد وزن نیز معمول بوده است. هر خروار معادل ۱۰۰ من و در بعضی از نقاط هرمزگان معادل ۵۰ من است.

**لنگه**: بعد از خروار، دیگر واحد وزن، لنگه است که معمولاً یک لنگه، نصف بار است و البته بار یا لنگه شتر و الاغ با هم تفاوت دارد.

**بار**: بار هر شتر معمولاً بین ۵۰ تا ۸۰ من و بار الاغ نیز چیزی حدود نصف آن است. اهالی منطقه واحد کیلو را به نام چارک می‌خوانند و به تبع آن نیم چارک و ربع چارک را برای نیم کیلو و ربع کیلو به کار می‌برند.

**قیاس و وقه**: کوچک‌ترین واحدهای وزن، قیاس و وقه است. وزن هر قیاس برابر با وزن دو قوه (باطری) بزرگ و هر وقه برابر با ۳ قیاس است. در گذشته واحدی با عنوان مجر<sup>۳</sup> برابر با ۴ گرم معمول بوده است. همچنین هر قیاس عبارت از ۱۶ روپیه احمدشاهی بود و هر روپیه نیز ۱۶ آنه<sup>۴</sup> حساب می‌گردید. در دوران گذشته از واحد مثقال نیز استفاده می‌شده است. هر ۱۲ مثقال برابر با ربع قیاس بوده است. امروزه واحد مثقال در بسیاری از نقاط منسوخ گشته و تنها در ارتباط با برخی مشاغل از جمله طلافروشی، عطاری و... کاربرد دارد.

- 
1. diz
  2. kapok
  3. majar
  4. âneh

## واحدها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن ❖ ۷۷

**نیم من:** به یک‌دوم من می‌گویند. هر من معادل پنج کیلو می‌باشد. در برخی از نقاط هرمزگان از عبارت نصف من استفاده می‌شود.  
**چارک:** یک چهارم من که معادل یک کیلو و دویست و پنجاه گرم است.  
**فَشَنگ:** شش فشنگ برابر با یک کیاس است. در منطقه بشاگرد، چهار فشنگ را برابر با یک کیاس می‌دانند.

### ۵. نشانه‌ها و وسایل

**ترازو:** عمومی‌ترین وسیله‌ای که در توزین انواع مختلف کالا از گذشته تا به امروز کاربرد داشته، ترازوست. اهالی منطقه از این وسیله برای سنجش وزن اقلام مختلف استفاده می‌کنند و آن بر دو نوع است:

۱. ترازوهای امروزی که دارای دو کفه فلزی هستند و برای وزن کردن کالاهای مختلف تا حد معین به کار می‌روند؛ حداکثر تا ۴ من.

۲. میزان که دارای کفه‌های بافته‌شده از پیش‌نخل است. این کفه‌ها به دو سر چوبی که طول تقریبی آن یک متر است و در اصطلاح جی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود، متصل می‌شوند. برای بستن کفه‌های بافته‌شده با جی از چند رشته بند بهره می‌برند. با قرار دادن کالای مورد نظر در یک کفه و سنگ ترازو در کفه دیگر جی را می‌گیرند و میزان را به طور معلق در هوا نگه می‌دارند. هرگاه دو کفه در موازات هم قرار بگیرند وزن سنگ میزان و کالا برابر است.

**کنده<sup>۲</sup>:** نوع دیگری از وسیله سنجش و اندازه‌گیری وزن است. کنده نیز یک میله فلزی مدرج است که بر حسب قیاس، وزن جنس را با آن مشخص می‌کردند. بنا به گفته اهالی، کنده یک کفه دارد. استفاده از ترازوهای کوچک، در دکان‌های عطاری و غیره برای سنجش وزن زعفران، هل و اجناس سبک‌وزن کاربرد دارد.

**دارپی<sup>۳</sup>:** چوبی به طول ۵ تا ۱۰ متر، برای اندازه‌گیری که در واحد سطح کاربرد دارد.

---

1. ji  
2. konde  
3. dârpai

## ۷۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

ورشه<sup>۱</sup>: ظروفی در اندازه‌های مختلف نیم منی، یک منی، دو منی که برای اندازه‌گیری و کیل کردن مایعات و همچنین برای اندازه‌گیری میزان غلاف، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ورشه را «جام» و در روستای سورگلم<sup>۲</sup> «کیل» و «کیاس» نیز می‌نامند.  
تول<sup>۳</sup>: تول متشکل از یک دسته چوبی و یک سبد به عنوان کفه است. بر روی چوب پنج نشانه که مشخصه اوزان یک تا پنج من است، حک شده است. برای وزن کردن، جنس مورد نظر را در کفه می‌گذارند و با جابه‌جایی نخعی که به دسته چوبی بسته شده، وزن آن را مشخص می‌کنند. تول را «کشرم»<sup>۴</sup> و «دارسنگ»<sup>۵</sup> نیز می‌نامند. تول، تنها برای ماهیگیران کاربرد دارد. (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۲۹)

**سنگ وزنه:** سنگ وزنه عموماً از سنگ‌های رودخانه است.

**ترازو شاهین‌دار:** از ترازوهای معمولی که امروزه رایج است.

### جمع‌بندی

کارکرد اصلی بازار در جوامع انسانی، در وهله نخست تأمین نیازهای اولیه از قبیل خوراک، پوشاک و سایر کالاهایی است که به نحوی، انسان در زندگی روزمره با آنها سر و کار دارد. بازار علاوه بر نقش اقتصادی که همان رفع نیازهای اولیه است، نقش اجتماعی هم بر عهده دارد که اهمیتش کمتر از نقش اقتصادی نیست به ویژه آن که این مسئله در جوامع سنتی و غیر سنتی، مشخص‌تر است. یکی از مهم‌ترین عناصر موجود در یک بازار، ابزار اندازه‌گیری است؛ چرا که اساس کار در یک بازار بر اساس اندازه است. بسیاری از اصطلاحات و واژگان خاص بازار که پیشتر رایج بوده است، امروزه دیگر کارآیی گذشته خود را ندارد و تنها برخی واحدهای اندازه‌گیری مثل سنگ، کیلو

- 
1. varša
  2. surgalm
  3. teul
  4. kašerm
  5. dârsang



## واحدها و ابزارهای اندازه‌گیری در میناب و پنجشنبه‌بازار آن ❖ ۷۹

و قپان و بعضی واحدهای طول مثل جوک<sup>۱</sup>، گاس<sup>۲</sup> و گز<sup>۳</sup> رواج دارند. واحدهای اندازه‌گیری کالاها و اجناس به جنس و نوع آنها بستگی دارد و از این نظر با یکدیگر متفاوت‌اند. این واحدهای اندازه‌گیری عبارت‌اند از: دانه‌ای (یک عدد)، جفتی، جینی (نیم‌جین و یک‌جین)، قیاس (واحد اندازه‌گیری کمتر از کیلو)، کپکی<sup>۴</sup> (نیم‌دایره پوخته نارگیل برای مایعات) و سنگ (برابر با ۱۶ کیلو)..

در واقع در پنجشنبه‌بازار میناب برای هر کالا، شیء مخصوصی جهت اندازه‌گیری وجود دارد که مردم در گذشته به آن پایبند بوده‌اند و تعدادی از آن ابزارها امروزه نیز کاربرد دارد.

### منابع

- ابن حوقل (۱۳۴۵). *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- استخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۶۸). *مسالك و ممالک*. ترجمه ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بی‌نام (۱۳۸۶). *جزوه‌های مردم‌نگاری بندر لنگه، بندر جاسک، بشاگرد و میناب*. بندرعباس: میراث فرهنگی استان هرمزگان.
- پاک‌دامن، قدرت‌الله (۱۳۵۷). «پنجشنبه‌بازار میناب و صنایع دستی». *پایان‌نامه کارشناسی*.
- رمضان کریمیان و سعیدی، سهراب (۱۳۸۶). «پنجشنبه‌بازار میناب»، جزوه منتشر نشده.
- سعیدی، سهراب (۱۳۸۶). *فرهنگ مردم میناب*، تهران: انلشن.
- سعیدی، سهراب (۱۳۸۷). *صنایع دستی و پنجشنبه‌بازار میناب*، قم: دارالتفسیر.
- مارکوپولو (۱۳۶۹). *سفرنامه*، ترجمه منصور سجادی، تهران: بوعلی.

---

1. jok  
2. gâs  
3. gaz  
4. kopaki

❖ ۸۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

فرهنگ  
مردم  
ایران

شماره ۹۰ بهار ۱۳۹۹

- مقدسی، شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: بی‌نا.

مصاحبه‌ها

- جمعه‌زاده، محمد، کلنتان، میناب، هرمزگان، ۱۳۸۸/۴/۱۸.

- ذاکری، دوشنبه، تمبک، میناب، هرمزگان، ۱۳۸۶/۳/۴.

- رحیمی، علی، شهوار، میناب، هرمزگان، ۱۳۸۳/۵/۳.

- مولودی، حسین، محمد، میناب، هرمزگان، ۱۳۹۲/۳/۱۳.